



۱۲/۰۸/۲۰۱۷



محمد ولی آریا

سوال عقب ماندگی ملل و اوج گیری تضاد های جهانی

قسمت دوم

یک تذکار مختصر

از آنجائیکه کمپیوتر نویسنده اعداد دری را به درستی ثبت و منتقل نمی کند، هم چنان کلمات به زبان لاتین را در موقع فرستادن به گردانندگان محترم سایت، بی جا می نماید. نویسنده این سطور ناگزیر از آن است که اعداد را با حروف و نیز کلمات لاتین را به گونه ایکه تلفظ می شوند، به دری بنویسد که شاید کمپیوتر کهنه است یا نویسنده و یا هر دو.

در بیان عقب ماندگی :

قبل از آنکه عقب ماندگی را منحصبت یک وضعیت ایستای اجتماعی مورد بررسی قرار بدهیم لازم می افتد بدانیم این اصطلاح چگونه در فرهنگ ما جای گرفته است .

«عقب ماندگی» با محتوای امروزی خود یک اصطلاح جدید در زبان ما است که شکل کهن تر آن «پس مانده» یا «پس ماندگی» است که در ادبیات کهن سال ما به مشاهده میرسد و ما به سادگی قادر به فهم معنی آن هستیم ؛ اما زمانی این مفهوم کسب پیچیدگی می کند که ما آنرا بر یک وضعیت اجتماعی که حایز ابعاد متعدد و متفاوت است، پیاده می کنیم.

«عقب مانده» و «پس مانده» هر دو، افهامی را در ذهن القاء می نمایند و آن این است که هر دو مفهوم در بطن خود یک احساس تحقیر و ذلت و نا خوشایندی را حمل می کنند. به همین دلیل است که امروز اصطلاح ملل عقب مانده را به «ملل تحت انکشاف» و «ملل رو به انکشاف» تغییر داده اند ؛ اما این تبدیل نام «سگ انگورک» به «عنب الثعلب» هیچ تفاوتی در پندار قضیه ایجاد نمی کند، هم چنانی که سیاهان را در امریکا، «افریکن – امریکن» خطاب می کنند که بیگانگی آنها با امریکائی های اروپائی نژاد که خویشان را صرفاً «امریکن» می خوانند، همیشه مشهود است.

«عقب مانده» به احتمال زیاد از ادبیات انگلیسی که ریشه از قرون وسطی می گیرد ترجمه شده است. این مفهوم در عبارات و اشکال گوناگون اما نیت همسان و محتوای همگون، بعداً در مورد جوامع غیر صنعتی و نا برخوردار و مستعمره ، در اکثر آثار نظریه پردازان جهان صنعتی با تبختر و جسارت اهانت آمیز بکار رفته است.

یک فیلسوف غربی که شیفته گانی چون پروانه به دور شمع افکارش می چرخیدند و هنوز در زیر پوشش متمدن مآبانه ، نظریاتش ارج گذاشته می شود و نامش «ارنست رنان» است و حرمت تاریخی را برای خویش در قلب ملتش انبار کرده است، با آنکه صد و بیست و پنج سال از مرگ او می گذرد اما هنوز پیروانش می توانند آرای قریب به اکثریت را در کسب قدرت سیاسی به خویش اختصاص دهند، می گوید:

د پانو شمیره: له 1 تر5

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

«احیای نژاد های پست یا فاسد شده ، توسط نژاد های عالی در نظم مقدرات بشر است ، آدم عادی در سرزمین ما نجیب زاده ای است که دست سنگینش، به مراتب به درد شمشیر زدن می خورد تا کار با افزار نوکر باب ... این فعالیت بسیار حاد را به سرزمین های چون چین که تسلط خارجی را می طلبند، منتقل کنید ... طبیعت یک نژاد کارگر آفریده است و این نژاد چینی است، با مهارت بسیار در کار دست، و تقریباً بی هیچ احساس بزرگی. بر او داد گرانه حکومت کنید ... اموال بسیار از او برای نژاد فاتح بگیرید، او راضی خواهد بود. نژاد کارگر زمین، سیاه پوست است ... نژاد آقا و سرباز، نژاد اروپائی است ... شما او را به خر حمالی هائی که با نژادش نا سازگار است می گمارید ... آن زندگی که کارگران ما را عاصی می کند، یک چینی را یا یک فلاح عرب را ... خوشبخت می کند.»

و ما دیدیم که چه سان این شمشیر زنان آقای رنان بعداً در برابر شالی کاران و دهقانان هندوچینی در « دین بین فوی» ویتنام سپر انداختند و شمشیر باختند.

کشیش «مولر» می گوید: چون که بشریت نباید و نمی تواند اجازه دهد که بی لیاقتی و اهمال و تنبلی ملت های وحشی ، ثروتهائی را که خدا برای خدمت به همگان در اختیار آنها نهاده است ، بدون استفاده بگذارند ...»

آقای مولر به نمایندگی از بشریت نام نهاد که همانا خود او و نژاد برگزیده او است و می خواهد همه ثروتهای خدا داد جهان را مورد استفاده قرار دهد، آیا حاضر است همه ثروت های یغمائی برگزیدگان خود را نیز با کلیه بشریت مستحق تقسیم کند؟ حتی آیا اجازه می دهد که جنگ زده گان و بیم زدگان ناشی از سناریوهای حاکمیت جهانی، بتوانند با پناه جستن در خاک برگزیدگان او، از مرگ حتمی برهند؟.

اما بام منطق این پیش رفتگان دو هوا دارد، زمانیکه چشم به ثروت همه جهان دوخته اند، آنگاه مالکان مسلم این ثروت ها، نا لایق و بی اعتناء و تنبل هستند و زمانیکه به نیروی کار و قوت بازوی آنها نیاز دارند، آن وقت آنها کارگر و بزرگر خوب هستند، اما فاقد غرور و بلند پروازی، و امروز که به نیروی دماغ آنها احتیاج دارند، آنها متخصصین ارزان قیمت هستند که توشه های علمی را از کیسه مردم شان و به قیمت زجر ملت هایشان کسب کرده اند و در خدمت برگزیدگان مولر گذاشته اند .

کلونل «دومونتانیاک» یکی از فاتحان الجزایر می گفت «برای اینکه افکاری را که مزاحم می شوند برانم ، دستور میدهم که سر ببرند . اما نه سر آرتیشو (مجسمه) را ، بلکه سر آدم را .»

و هیچ کسی از بیان چنین احساسی شرمند نیست او را بر سر چهار راه تاریخ نشانده اند، که یک راه به وطن پرستی سرفراز خونین پنجه می انجامد، و راه دیگر به بازگویی بلند منشانه حقایق تاریخی، راه سوم به بیان افکار و احساسات علمی و روانی انسانها، و راه چهارم به آزادی بیان؛ اما هیچ راهی به تقبیح یک جنایت ضد انسانی به دروازه یک محکمه عادلانه نمی رود .

افسر « ژرار » ماجرای فتح « آمبیک» در مدغاسکر را چنین بیان می کند .

« تفنگداران دستور داشتند که تنها مردها را بکشند ولی کسی جلو آنها را نه گرفت و آنها که از بوی خون عصبی شده بودند ، حتی یک زن و یک کودک را به جا نگذاشتند ... اواخر بعد از ظهر بر اثر گرما ، بخار نازکی به هوا برخاست، خون پنجهزار قربانی و سایه یک شهر بود که در غروب آفتاب بخار می شد.»

این ها قطراتی از دریای داستان ملل عقب مانده در پنجه ملل پیشرفته و سیمای منادیان زبانور آن است که صرفاً بر حکایات کهن بسنده کردیم و گر نه حوادث و مقوله های نو در سیمای مبهم و امیال و خیمتری، سراسر فضای کنونی جهان را فرا گرفته است.

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

آنچه قریب به یقین است که اصطلاح عقب مانده ، محصول ذهنیت آگاهان ملل عقب مانده نیست. اینکه چرا آنها این اصطلاح را به شکل نا تراش آن استفاده می کنند، یا آن است که می خواهند شدت و وخامت این مصیبت را چون تصویری خشن در برابر مردم خویش قرار دهند تا آنها را تکان دهند و خواب اغماء گونه شان را برهم بزنند، یا با تحلیل و تجزیه و این پدیده نابه هنجار می خواهند پرده از رخ عوامل اصلی و مسببین واقعی این عقب مانی انسانی بردارند ، تا آنها چهره واقعی خود را در آئینه زمان ببینند و زندگان شان از مردگان بد منظر خویش عبرت بگیرند .

ما نمی توانیم عقب ماندگی ملل را تعریف و تشخیص کنیم تا زمانی که ندانیم این عقب ماندگی در مقایسه با کی و با چیست که ناگذیریم نخست رشد و انکشاف را بشناسیم تا بعداً در مقایسه با آن عقب مانی را شرح دهیم .

شاخص های رشد

برای شناخت شاخص های رشد ما می توانیم به منابع متعددی مراجعه کنیم و پاسخ های بالنسبه متفاوتی دریافت نماییم؛ مگر موجه ترین شیوه آن خواهد بود که یکی از مواضع رشد یافته را که حایز وصف تحقیقات معتبر در مسایل خودی است، انتخاب کنیم. بدین ملحوظ «قاموس سیاسی اکسفورد» را ورق می زنیم که می نویسد:

«رشد، (دیفیوپیمنت) یک پوشش چند بعدی است که بصورت عادی، دلالت ضمنی ای به تغییر شکل از یک وضعیت کمتر دلخواه به یک حالت بیشتر دلپذیر دارد .

رشد، یک تفکر و برداشت معیاری است که یک تعریف مشخص قبول شده ندارد. عده ای چنین استدلال می کنند که رشد باید با زمان و محل و رویداد ها قرابت داشته باشد و نمی تواند در یک فورمول قابل اجرای جهانی محدود گردد.

افزایش مؤثریت اقتصادی، توسعه قابلیت تولید اقتصاد ملی و پیشرفت تکنالوژی بصورت عموم منحصی یک وضعیت ضروری قبول شده برای پدیده رشد پایدار و طویل المدت اقتصادی شناخته شده است که تنوع صنعتی و قابلیت توافق در برابر تکان های بیرونی، از مشخصات آن است.

عناصر دیگری توسط نویسندگان، از دسپلین های مختلف علوم اجتماعی به آن الحاق گردیده است.

آنها بر ساختمان، گرایشات و انگیزه های اجتماعی، به این منظور تمرکز می کنند که کدام مسیر بهبود اقتصادی را پیاده کنند. آنها از یاد تولید ناخالص ملی(جی ان پی) و اوسط عواید حقیقی سرانه نفوس را منحصی یک شیوه می نگرند نه یک نتیجه.

بعضاً افزایش راحتی های اجتماعی و از یاد بیمه های اجتماعی عمومی(ویل فیر) از شاخص های اقتصادی فراتر می رود، تا دستاورد های روحی (مقدسات) و فرهنگی و حیثیت فردی و علایق جمعی را استقبال کند.

رشد، انجام ضروری ترین اقدام برای درک توانائی شخصیت انسانی تعریف شده است که مبین کاهش فقر، عدم تساوی و بیکاری است.

رشد، هم چنان بصورت بسیار ساده، از یاد رضایت از حوایج ابتدائی انسان همانند غذا، شناخته شده است. اینجا بحثی راجع به اینکه وسعت این احتیاجات تا کدام حدود است وجود دارد . بطور مثال آیا این احتیاج، شامل تحصیل نیز می باشد؟.

رشد، به بهبود بعضی از شاخص های اجتماعی نیز دلالت می کند، طور مثال مسئله مسکن، شاخص های کیفیت فزینی زندگی، همانند طول عمر متوسط و غیره.

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی دلپکنیزی بنی پازوالی دلپکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بسیاری از این افکار و نظریات در مورد انکشاف و رشد، جدل‌های قابل ملاحظه‌ای را در مورد خصلت تیوریک و عملی رابطه رشد اقتصادی، طراحی رشد، توزیع منافع ناشی از انکشاف و یا آنچه بعضاً انصاف و تعادل خوانده می‌شود. باعث گشته است

شرایط دیگری که شامل رشد شده اند عبارت از از یاد خود کفائی ملی، اتکاء به خود، پیش بینی ملی مبنی بر اینکه رشد چیزی است که یک کشور برای خود انجام میدهد که شامل کاهش در وابستگی می‌گردد.

هم چنان منظره محیط زیست است که محتوی آرمان انکشاف پایداری باشد و چنان تعبیر شده است که رشد ضرورت‌های کنونی را بر آورده می‌سازد، بدون آنکه توانائی نسل‌های آینده را در برآوردن ضرورت‌های شان به خطر اندازد.

سهم‌گیری سیاسی، دولت‌مسؤل و جواب‌ده و احترام به حقوق بشر و به همین صورت توجه به نیاز انسان که در این اواخر به آن ارج بیشتری به مثابه جلوه‌گاه انکشاف سیاسی‌ای که به احساس عام و کلی رشد تعلق دارد، داده شده است.

رشد، ارزش‌والائی به توسعه آزادی قایل است که در آخرین تحلیل عمده‌ترین نیاز همگان، شاید آزادی ابراز ضرورت‌های خود شما و سهم‌گیری در تصمیمی است که بر زندگی شما اثر می‌گذارد.

رشد اقتصادی که نمی‌تواند از دیگر عناصر انکشاف جدا گردد، مهمترین ارزش آن می‌تواند این باشد که حدود توانائی و امکانات انسان‌ها را وسعت می‌بخشد.

بسیاری از ناظران رشد، در جهان سوم، چنین استدلال می‌کنند که هر آنچه رشد پنداشته می‌شود، صرفاً باید خصلت سهم‌گیری از پائین به بالا در آن تمرین گردد تا کلت‌های مردم عادی آنرا بفهمند، در آن مداخله کنند و آنرا نظارت نمایند. «

در سطور بالا شاخص‌های رشد به گونه قابل قبولی نسبتاً گلی؛ اما با ایجاز بر شمرده شده اند که بازگوینده خوبی خواهند بود بر آنکه ما بتوانیم فقدان این شاخص‌ها را در مللی که ما عقب مانده می‌خوانیم، جست و جو کنیم تا دریابیم که ملل عقب مانده، فاقد کدام عناصری از رشد هستند.

باید خاطر نشان کرد که شاخص‌های بالا مبین آن جوهری از رشد است که جوامع انکشاف یافته کنونی، خویشتن را متصف به آن می‌خوانند؛ این که آیا اینها کل اوصاف یک جامعه رشد یافته در چشم انداز یک انسان، حساس، مترقی و با ایمان است یا نه، سوالی است که هر فرد محقق با بینش متفاوت به آن می‌نگرد؛ مگر از آنجائیکه هدف اساسی، تعالی همه جانبه انسان است، لذا جواب به این سوال نمی‌تواند بسیار متفاوت و متباین باشد. به عبارتی دیگر آیا افق آمل و آرمان یک انسان بشر دوست، آزادی خواه، عدالت پسند و حق بین، می‌تواند صرفاً در منظره کنونی جهان غرب خاتمه می‌یابد، و آیا این جوامع میتوانند از یک سو کمال مطلوب و از سوی دیگر مرجع تقلید تمام و کمال باشند.

این سوالی است که پاسخ به آن محتاج یک بررسی تاریخی و تحلیل و تجزیه علمی واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان کنونی می‌باشد.

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولی

آنچه در این تجسس اهمیت دارد اینست که عوامل رشد این ملل چگونه دست بدست هم داده اند تا زمینه انکشاف امروزی آنها فراهم آمده است. یعنی عوامل و اسبابی که شاخص های رشد این جوامع را ساخته اند چسان متراکم شده اند، و اینجا است که در جست و جوی ریشه های رشد، به یک بررسی و تحقیق تاریخی می افتیم .

پایان قسمت دوم

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ